

نقره موی مادر بزرگ

نگاهی بر روابط شناختی عامه‌نویسمسران

دکتر احمد پدram

سرشناسه : پدرام، احمد، ۱۳۳۵ -

عنوان و نام پدیدآور : نقره‌ی موی مادر بزرگ : روابط مادرزن و مادرشوهر در خانواده‌ی ایرانی / احمد پدرام ؛
ویراستار رقیه منصوری‌بنی.

مشخصات نشر : اصفهان: ترانه پدرام، ۱۳۹۵.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۱۳۳-۱-۸

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیا یادداشت : چاپ قبلی: کیاراد: شهید حسین فهمیده: بصائر، ۱۳۹۰ (۱۱۲ ص).

یادداشت : چاپ سوم (اول ناشر). عنوان دیگر : روابط مادرزن و مادرشوهر در خانواده‌ی ایرانی.

موضوع : مادرشوهرها و مادرزن‌ها -- روابط خانوادگی

Mothers-in-law -- Family relationships : موضوع

Interpersonal relations : موضوع

موضوع : روابط بین اشخاص

شناسه افزوده : منصوری بنی، رقیه، ویراستار رده بندی کنگره : HQ ۷۵۹/۲۵/۴ ن ۷ ۱۳۹۵

شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۴۵۵۲۶

رده بندی دیویی : ۶۴۶/۷۸

(ردیف مادر زن و مادر شوهر در خانواده‌ی ایرانی)

ترجمه: احمد پدرام

ویراستار: رقیه منصوری بنی

انتشارات: ترانه پدرام

موضوع: روابط بین اشخاص و نشر سلام

امور فتنه: فرهنگ و مدرسی

امور هنری: نقشه میرفندرسکی

نوبت چاپ: سوم / اول ناشر

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۵

تعداد صفحات/ قطع: رقعی /

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۱۳۳-۱-۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

مدیر تولید: نوید پدرام

۰۹۱۳۱۴۴۶۸۵

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ صدوق شمالی،
حدفاصل چهارراه نیکبخت و شیخ مفید،
ساختمان سرو، طبقه اول

۳- ۲۲ ۱۴ ۶۴ ۳۶- ۳۱



نشر و پخش کتاب

فهرست مطالب

۶	پیشگفتار
۱۶	مقدمه
۲۲	نقره موی مادر بزرگ
۴۴	آزادی موی پندارها
۶۲	حرف شکسته
۶۵	بی آرزویی
۷۵	باورهای ما
۸۰	باغ خاطره‌ها
۸۴	بوی کتاب و کبوتر
۸۶	تکرار آینه‌ها
۸۹	عطر نفس
۹۱	نظم کاغذین
۹۴	خیانت (حرفی برای هیچ کس)
۹۸	کودتای سکوت
۱۰۰	یک شوخی خواب آلود
۱۰۲	حرف آخر

پیش‌گفتار

خانم م اجمع می‌گوید: «من و شوهرم به آخر خط رسیده‌ایم، هیچ تفاهمی با هم نداریم. اصلاً هیچ چیز آن مثل هم نیست، حتی برای یک موسیقی ساده هم کلی با هم تفاوت سلیقه داریم. من اصلاً جاز دوست دارم ولی او موسیقی سنتی دوست دارد و همیشه دعواهایمان می‌شود.»

آقای مراجعی می‌گوید: «ما به این نتیجه رسیده‌ایم که باید از هم جدا شویم، این زندگی فایده‌ای ندارد. با این که دو فرزند ۱۱ ساله و ۵ ساله داریم ولی مجبوریم که اقلأً به دعوایمان با طلاق خاتمه بدهیم. شاید بهترها اینطوری عذاب کم‌تری بکشند. خانواده‌ی خانم من خیلی در زندگی ما مداخله می‌کنند. خانم من اقلأً روزی دو سه بار با مادر و خواهرهایش تماس تلفنی دارد و از آن‌ها خبر می‌گیرد، حال آن که شاید من هفته‌ای یک بار با خانواده‌ام تماس داشته باشم.»

زوج جوانی مرتباً حرف یکدیگر را قطع می‌کنند. تا خانم حرف می‌زند و چیزی می‌گوید آقا وارد حرف می‌شود و می‌گوید: «تخیر اصلاً این جوری نیست. این جوری نیست.» خانم هم صدایش را بالاتر می‌برد و بلندتر و با صدایی شبیه به فریاد می‌گوید: «به خدا! به قرآن! همین‌طور است که من می‌گویم من با دو چشم خود دیدم که... من با گوش خودم شنیدم که...»

خانمی که حدود ۳۵ سال دارد از تفاوت تعداد خواهر و برادرهای خودش و همسرش می‌گوید. از باری که خانواده‌ی شوهرش بر دوش شوهرش گذاشته‌اند، از این‌که شوهرش مجبور است بعضی مخارج درمانی مادرش را بپردازد یا از این‌که شوهرش گوشه‌ای از هزینه‌ی جهیزیه‌ی خواهرش را تقبل کرده، شاک‌ی است. او معتقد است همسرش باید فقط به فکر زندگی خودمان باشد و به فردای فرزند ۵ ساله‌مان فکر کند. می‌خواهد این جلسه پنهان بماند و او شوهرش را بی‌آورد و من به او با وزم که پول‌هایش را بی‌خودی خرج خواهر و پدر و مادرش نکنند.

نیم دیگری از این‌که شوهرش به ملاقات شوهر خاله‌اش در بیمارستان رفته است اعتراض دارد. وقتی در دو سه جلسه مشاوره جایگاه این شوهر خاله در زندگی شوهرش معرفی می‌شود، خانم متوجه می‌شود که این شوهر خاله چه قدر در کودکی به این مرد محبت و کمک فکری و مالی کرده، او را به سینما و استخر می‌برده و اصلاً او به شوهرش دوجین سه‌پایه یاد داده و یا وی را تشویق کرده که به رشته‌ی پزشکی برود، زن شروع به گریه می‌کند و با احساس گناه می‌گوید چرا زودتر به من نگفتی، چرا برایم تعریف نکردی؟ و مادر که پزشک فرهیخته‌ای بود اظهار می‌کرد نمی‌خواستیم پدرم را زیر سؤال ببرم، این حریم شخصی من بود...

آقای دکتری به برادرزاده‌اش که دانشجوی است کمک می‌کند. برادرش کارگر بازنشسته‌ای است، زن به این کمک مالی اعتراض دارد. در جلسه‌ی مشاوره معلوم می‌شود که به دنبال فوت پدر دکتر، این برادر مشوق او بوده و با وجود مشکلات زندگی خودش، گاه و بی‌گاه، آشکار و پنهان به آقای دکتر کمک مالی کرده است تا او به درس خود ادامه دهد. وقتی زن این نکته را درمی‌یابد، اشک در سبیل می‌بارد و می‌گوید: «شوهرم مرد بسیار خوبی است او همین حالا به خانواده‌ی خود من هم کمک می‌کند.» علت این‌که خانم دکتر این قدر روی رابطه‌ی شوهرش با برادرزاده‌اش حساس شده این بود که این برادرزاده هم شخص پر تلاش و درس خوانی بود و خانم دکتر وی را با پسر خودش مقایسه کرده و به نوعی دچار غبطه یا حسد می‌شد.

خانمی می‌گوید: «من به خاطر شوهرم از بسیاری از امتیازات خودم گذشتم، درس‌م را رها کردم پس طبیعی است که حالا انتظار دارم که هر چه می‌خواهم برایش فراهم کند و به حرفم گوش بدهد.» مرد معتقد است که زن با احساس مسئولیت‌های زیادی و انتظارات زیاد از خودش (و از دیگران) هم به خودش آسیب زده است و می‌خواهد که من هم مثل او باشم ولی برای من مقدور نیست و اصلاً قبول هم ندارم چون این خوب بودن بیش از حد است.

پهندسی می‌گوید: «من از این آداب و رسوم خانوادگی همسرم خوشم نمی‌آید. محبت‌های آن‌ها ظاهری و زیادی است. معنی ندارد که این قدر به بچه توجه کنند یا مرتب احوال بپرسند.» مرد خودش در خانواده‌ای پر جمعیت بزرگ شده است. از نوجوانی برای رفتن به دبیرستانی در شهر آمده است. فضای عاطفی خانواده‌اش سرد بوده و پدرش اصرار داشته است که پسرها باید خرج تحصیل‌شان را خودشان تأمین کنند. حالا برای این مرد، پدرش این که پدر همسرش حتی بعد از ازدواج نیز این قدر به بچه‌هایش توجه دارد را احوال آن‌ها را می‌پرسد، غیرعادی و زیادی به نظر می‌آید.

مردی معتقد است که همسرش نباید از درآمد او باخبر باشد. حال آن که همسرش مهم‌ترین مشکل خود را با همسرش همین بی‌اطلاعی از درآمد همسر خود می‌داند. زن، فرزند پدری کارمند بوده که حقوق مشخص نه در خانه می‌آورده و مرد در خانه‌ای پرورش یافته بود که پدر کاسب بوده و هر شب درآمد خود را به خانه می‌آورده است. ولی این مرد نه مثل پدرش عمل می‌کرد نه مثل پدر همسرش و اعتقادی خاص داشت و تصوّر می‌کرد که اگر میزان درآمدش اعلام شود، توقعات مالی همسرش بالا می‌رود.

خانمی مایل نبود شوهرش در مورد دوران کودکی او و در مورد روابط زنانه‌ی او و مادر و زن برادرش کنج‌کاوی نشان دهد. مرد بر این باور بود که این کار پنهان‌کاری و نشانه‌ی عدم صمیمیت همسرش با اوست. او که خود تنها فرزند خانواده‌اش بود تا

قبل از مشاوره باور نداشت که حتی خودش نیز با پدر و مادر یا همکارانش در بعضی امور دارای «یک حریم شخصی» کوچک است که همسرش نباید وارد آن شود. نمونه‌های ذکر شده تنها گوشه‌ی بسیار کوچکی از دنیای تفاوت‌هاست. در روان‌شناسی ازدواج اصولاً بحث عمده مبتنی بر توجه به شباهت‌ها و مکمل بودن است. روان‌شناسان در همسرگزینی بر این اعتقادند که هم سنگ بودن و هم‌تا بودن امر بسیار مهمی است. تناسب در سن و تحصیلات و وجود شرایطی همچون بلوغ فکری و عاقلی سر و دختر و سن مناسب که معمولاً برای پسرها حدود ۲۴ سالگی و برای دختران حدود ۲۰ سالگی است مورد نظر است. این‌که پسر بتواند مسئولیت‌آزایی یک زندگی مشترک را به دوش بگیرد غالباً مستلزم فراغ بال از تحصیلات و پایان یافتن خدمت‌رسانی و شغول شدن به کاری برای امرار معاش است. در هر ازدواج موفق می‌توان تریبی از شباهت‌ها و مکمل بودن زن و مرد را مشاهده کرد. زن و شوهر مثل دو کوهنورد که با هم صعود می‌کنند، بعضاً مسئولیت‌ها را به هم می‌سپارند و گاه زن پیشرو است و گاه مرد، گاهی زن مراقب است تا مرد بالا برود و گاه مرد دست زن را می‌گیرد تا او را بالا بکشد. به نظر می‌رسد که زن و مرد در کنار این شباهت‌ها و مکمل بودن‌ها، باید به هشت تفاوت اساسی ذیل نیز توجه داشته باشند.

۱- تفاوت در ساختار و نقش‌ها

این‌که دختر یا پسری در خانواده‌ی خود کجا قرار می‌گیرد و به عنوان فرزند اول یا دوم یا آخر با او چگونه برخورد شده و چه مسئولیت‌هایی بر دوش او بوده است، موضوع قابل توجهی است. چون این ساختار و نقش فرد در آن تحت تأثیر ازدواج قرار خواهد گرفت و روابط فرد با خانواده‌ی خود و با خانواده همسر تحولات و تغییراتی را در بر خواهد داشت. دختری که تا به حال فقط دختر فلانی یا نوه‌ی فلانی و خواهر و خواهرزاده‌ی نزدیکان خود بوده حال به دنبال عقد، عروس فلانی یا عروس خواهر این خانواده یا زن دایی و زن عمو خواهد شد و با افراد بسیار زیادی روابط جدیدی پیدا خواهد کرد که شامل ارتباطات شناختی و عاطفی و خانوادگی

جدیدی است. مرد نیز به همین صورت جایگاه و روابطش با خانواده‌ی خود و همسرش دستخوش تغییر خواهد شد. خانواده و فامیل نیز لازم است متوجه این تغییر نقش دختر یا پسری که ازدواج کرده، باشند.

۲- تفاوت فرهنگ

تعریف فرهنگ در این مختصر ممکن نیست. با پیش فرض این که لازم است تعریف درستی از فرهنگ داشته باشیم. تفاوت‌های فرهنگی بین زن و شوهر نیز از عواملی است که اگر به آن توجه نشود زمینه‌ساز اختلافات زیادی خواهد شد. نگرش‌ها و آداب و رسوم در دو خانواده و باورهای که پسر و دختر از این بستر با خود می‌آورند در زندگی مشترک آینده‌یشان تأثیر بسیاری خواهد داشت. حتی سلیقه‌ها و ذائقه‌ها، توان، توانمندی‌ها، تحت تأثیر فرهنگ باشد. از اجرای آداب مذهبی و لباس پوشیدن و غذا خوردن، شیوه مدیریت خانواده، همه و همه تحت تأثیر نگرش‌های فرد و کوله‌بار فرهنگی را تشکیل می‌دهد که فرد از خانه‌ی پدری و فرهنگ خانوادگی و بومی با خود آورده است.

البته ممکن است پسر یا دختر از والدین همه‌ی اعتقادات و فرهنگ خانواده‌اش را با خود بیاورد و اعتقادات شخصی او در بسیاری زمینه‌ها با پدر و مادرش متفاوت باشد و بخواهد به گونه‌ای دیگر زندگی خود را شکل دهد ولی همین نکته نیز اهمیت توجه به فرهنگ فرد مقابل و خواسته‌ی فرد مقابل احساسمان را ضروری‌تر می‌سازد که بدانیم همسرمان به چه می‌اندیشد و در چه شرایطی تربیت شده چه می‌خواهد.

۳- تفاوت نگاه خانواده‌ها به داماد و عروس

شاید یکی از جنجال‌سازترین نکات در زندگی زن و شوهر عبارت از موضوع عروس‌داری و دامادداری باشد. خیلی از زن و شوهرها سال‌ها پس از زندگی زناشویی خود هم‌چنان در کار مقایسه‌ی شیوه‌ی برخورد خانواده‌های خود هستند و سخت می‌پذیرند که از هر نوع مقایسه‌ی روابط خانوادگی باید پرهیز نمود.

شیوه‌ی برخورد با داماد با شیوه‌ی برخورد با عروس، هم به لحاظ فرهنگ و هم به لحاظ جنس و هم به لحاظ شخصیت و هم ساختار و نقش، فرق دارد و چون

جنس و نوع رابطه‌ی دامادداری و عروس‌داری در خانواده‌های مختلف در تمام دنیا متفاوت است، باید از مقایسه‌ها پرهیز کرد و در صدد روابطی محترمانه و دور از چشم و هم چشمی بود.

۴ - تفاوت شخصیت

مسئله زندگی کردن یک فرد برون‌گرا و خوش مشرب یا فردی درون‌گرا و کج خلق دشوار است. فردی ولخرج یا دست و دلباز به سختی می‌تواند با شخصی خسیس و مقتصد زندگی کند. فردی محافظه‌کار ممکن است در زندگی با فردی پرخطر دچار گسستگی‌ها و مشکلاتی بشود. ولی واقعیت این است که زن و شوهرها عموماً این‌قرار با هم فاصله‌ی شخصیتی ندارند (و البته قبل از ازدواج باید متوجه این تفاوت‌های زیادی بود). به تفاوت شخصیت یعنی سلیقه‌ها و نگرش‌ها و صفات اساسی هم‌دیگر را درک و درک شدن و رعایت کردن. پس هر چه ما همسرمان را از نظر شخصیتی بیش‌تر درک کرده باشیم بهتر می‌توانیم با هم کنار آمده و سازگار شویم.

وقتی زنی می‌گوید: «همسرم مردی دلسط است» یا مردی می‌گوید «همسر من شخصی برون‌گرا و اهل معاشرت است» در رعایت و کنار آمدن با همسر خود بهتر می‌تواند عمل کند. البته باید مراقب باشیم به همسر خود «برچسب» نزنیم چرا که حتی ویژگی‌های شخصیتی مشهور نیز مولفه‌های منفی هستند.

۵ - تفاوت حریم شخصی

«من و همسرم کاملاً یکی هستیم، هیچ چیزی پوشیده از هم نداریم»
 «من با همسرم یکی نیستم، او همه چیزش را از من پنهان می‌کند»
 «همسر من درآمد و بدهی‌هایش را به من نمی‌گوید»
 «خانم من مرتب با خواهر و مادرش تماس تلفنی یا حضوری دارد ولی وقتی می‌گویم چه می‌گفتید می‌گوید هیچ چیز»

زنان بسیاری تصوّر می‌کنند که شوهرشان نباید بدون اطلاع و موافقت آن‌ها با هیچ کس اعم از خانواده و فامیل یا افراد غریبه ارتباط داشته و نباید نکته‌ای را از

آنان پنهان نموده یا ناگفته باقی بگذارد. مردان بسیاری نیز بر این باورند که چون از صبح شنبه تا ظهر پنجشنبه برای امرار معاش کار می‌کنند حق دارند از ظهر پنجشنبه تا صبح شنبه با خیال راحت با دوستان یا اقوام خود باشند و دیگر در قید خانواده نباشند.

زنانی هستند که می‌خواهند کوتاه‌ترین گفت و شنود همسرشان را با دیگران اعم از خواهر و برادر یا مادر و همسایه و غریبه بدانند و مردانی نیز وجود دارند که بر اساس دایره «یکی بودن زن و شوهر» کنج‌کاو می‌شوند تا از گفت و شنود همسرشان با خواهر خود یا زن همسایه باخبر شوند.

مرد خائسی با هر رد اجرای نقش همسرداری و مادری، با خواهر و مادر و یا زن همسایه و یا حتی با زن شسته کودکانه‌اش رازهایی دارد که به شوهرش مربوط نمی‌شود و هر شوهری نیز با وجود ادعای بهینه‌ی نقش همسرداری و پدری و دیگر نقش‌ها گاهی در رابطه با پدر و مادر یا برادرش نقش‌ها یا وظیفه‌ای احساس می‌کند که لزوماً به همسر و فرزندش مربوط نیست. خدش‌های نیز به این نقش‌ها وارد نمی‌کند.

گاه می‌بینیم که زن‌ها به مادر و خود محبت‌ها و کمک‌های عاطفی پنهان و آشکاری دارند و گاه نیز می‌بینیم که مرد در رابطه با پدر و مادر یا دیگر اعضای خانواده‌ی پدری‌اش ممکن است بر اساس نیاز خود یا نیازهای آنان کمک‌های فکری یا مادی پنهان و آشکاری کند و زن و شوهر در خوف و کارآمد، زنان و شوهرانی هستند که این «حریم خصوصی» یکدیگر را نمی‌شناسند. در ضمن آن، مراقب اولویت‌های زندگی خود می‌باشند.

در مورد زن و مردی که ازدواج قبلی داشته و از آن فرزندان دارند نیز باید متوجه بود که ممکن است زن یا شوهر با فرزند خود از همسر قبلی و خانواده‌اش مناسباتی به خاطر فرزندش داشته باشد که جزء «حریم خصوصی» او و فرزندش می‌باشد.

۶ - تفاوت اقتصادی

باید توجه داشت که هم‌شغل و هم‌کار بودن و شباهت شغلی، مساوی با شباهت‌های اقتصادی نیست. چنان‌که شباهت‌های فرهنگی نیز لزوماً از شغل ناشی

نمی‌شود. در خواستگاری و ازدواج، پی بردن به تفاوت‌های اقتصادی و تفاوت سطح درآمد از موضوعات دشوار نیست که هم دختر و پسر و هم خانواده‌ها به زودی متوجه این تفاوت می‌شوند، موضوع مهم در این راستا نیز توجه به تأثیر این تفاوت بر زندگی زناشویی است. بعضی پسر و دخترها شعار می‌دهند که تفاوت‌های درآمد و اقتصادی مهم نیست و بعد گرفتار مشکلات جدی در زندگی‌شان می‌شوند. بعضی پسر و دخترها و خانواده‌هایشان، حتی با نیت انتخاب عروس یا داماد از یک طبقه‌ی مرفه برای فرزندشان همسر گزینی می‌کنند که مسلماً خالی از اشکال نیست. گاهی مرد جوانی که دخن است بخواهد با تلاش علمی و اقتصادی جایگاه طبقاتی خود را از نظر اقتصادی تغییر دهد که از واضح و قابل قبولی است ولی مسلماً نیاز به زمان دارد. به هر حال در تهاتر اقتصادی اگر دختر از خانواده‌ای مرفه وارد یک زندگی اقتصادی ضعیف شده باشد، این امر آسان‌پذیر می‌شود تا این که پسری بخواهد علی‌رغم توان مالی خوب، از خانواده‌ی کم درآمدی همسر انتخاب کند.

مسلماً هم‌پوشی بحث تفاوت اقتصادی با تفاوت فرهنگی و ساختاری و دیگر تفاوت‌ها نیز نباید از نظر دور بماند.

۷ - تفاوت ایده‌آل‌ها

بیش‌تر دخترها از ۵-۶ سالگی عاشق عروس و لباس عروس و شرکت در جشن‌های عروسی می‌شوند. آن‌ها از مادرشان می‌خواهند که برایشان لباس عروس بدوزد و تور سفید به موهای خود می‌زنند و در بازی‌هایشان عروس را بازی می‌کنند. پسرها از دوران بلوغ به ازدواج فکر می‌کنند و ممکن است دختری با جمال و کمال را در ذهن خود به همسری برگزینند.

هم تفاوت ایده‌آل‌گرایی و هم تفاوت جنس و دیگر تفاوت‌ها اگر واقع بینانه و درک‌هم‌دیگر توأم نباشد، تفکر خودمحورانه ممکن است زندگی آتی زن یا مرد را دچار مشکل سازد. ساختن قهرمان، نجات دهنده و خوشبخت‌کننده‌ی مطلق از همسر خود یک ایده‌آل‌گرایی آسیب‌ساز است که در بحث‌های مشاوره به‌عنوان

خطاهای ذهنی و باورهای غلط و دور از واقعیت زن یا شوهر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸ - تفاوت جنس

امروزه بسیاری از مردم می‌دانند که نگاه زنان و مردان در بسیاری از امور با هم متفاوت است. حساسیت‌هایشان فرق دارد و اولویت‌هایشان با یکدیگر یکی نیست و حساسیت‌هایشان زنانه و مردانه است و حتی طبایع و سلیقه‌ها می‌تواند کاملاً مردانه یا زنانه تلقی شود.

• به‌ها به قدرت خود اهمیت می‌دهند و می‌خواهند مدیر به حساب آیند. زن‌ها به زیبایی خود بی‌نیازی ندارند. می‌خواهند در کنار دیگر خصایل انسانی خود، همسرشان از نظر زیبایی و تناسب آن‌ها را تأیید کند. زن‌ها نیاز به توجه دارند و مردها نیاز به تأیید. زن در خستگی و زحمت و غم نیاز به گفت‌و شنود دارد ولی مردها در خستگی‌ها مایل به سکوت می‌باشند. استثنائات را می‌پذیریم اما زن‌ها در خرید، زمان بیشتری برای جست‌وجو و مشاهده می‌خواهند و به جزئیات و ظرافت‌ها بیش‌تر توجه دارند ولی مردها مایلند در کم‌ترین زمان، خرید خود را انجام دهند.

زن‌ها در مهمانی‌ها از همسرشان توجه می‌خواهند و مردها رهایی. زن‌ها خداحافظی‌شان بیش‌تر از مردها زمان می‌برد و مردها در مهمانی‌ها دل از بحث‌های اقتصادی و سیاسی نمی‌کنند و یا دست از بازی برنمی‌دارند.

مردها اخبار را دنبال می‌کنند و زن‌ها فیلم‌ها و سریال‌های عاطفی را. زن مایل است که همسرش روبه‌روی او بنشیند تا به راحتی ارتباط کارهای شوهرش را ببیند ولی مرد مایل است کنار همسرش بنشیند و به کلیات و در دست‌ها نظر داشته باشد.

زن‌ها در روابط جنسی به بروز عواطف بیش‌تر توجه دارند و برای آن‌ها محبت و تمجید، مقدم بر رابطه‌ی جنسی است. مردها ممکن است نیاز جنسی‌شان بر عواطف‌شان غالب شود و حتی در قهر و خشم هم بتوانند رابطه‌ی جنسی برقرار کنند.

درک تفاوت‌های بالا می‌تواند در کنار شباهت‌های کلی زن و شوهر و نقش مکمل بودن در شخصیت و یا برآوردن نیازهای همدیگر کارساز باشد. تفاوت‌های ذکر شده یک تفکیک فرضی است و مسلماً به تعامل و همپوشانی آن‌ها توجه داریم.

در کنار توجه به این تفاوت‌ها، نیاز به یادگیری مهارت‌های اساسی گفت و شنود سالم، پیشگیری از سوء تعبیرها (که در روابط زناشویی بسیار رایج است)، توجه به نیازها و توانا و واقعیت‌پذیری و افزایش توان حل مسئله یا تحمل مشکلات (که به نظر می‌آید آن‌ها دشوار یا ناممکن می‌نماید)، پذیرفتن نقش فعال یا منفعلانه‌ی خود در بروز مشکلات پیش آمده، قبول سهم خود در حل آن، همگی می‌تواند در پیشبرد یک زندگی زناشویی موفق گرایانه‌ی توأم با هم‌دلی و عاشقانه به ما کمک کند.